



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۹ بهمن ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه- ادله جواز نظر به وجه و کفین- مصادف با: ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۴۱

دلیل دوم: روایات- طایفه دهم: روایات دال بر جواز نظر به وجه و کفین- بررسی روایات

جلسه: ۷۳

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

ادامه بررسی طایفه دهم

بحث ما درباره دلالت طایفه دهم از روایات بر جواز نظر به وجه و کفین بود. چند روایت در این طایفه ذکر شد. بعضی از این روایات در جلسات گذشته مورد رسیدگی قرار گرفت. نوبت رسید به صحیحه علی بن سواد. عرض کردیم یک اشکال کلی به دلالت این صحیحه بر جواز نظر به وجه و کفین ایراد شده و آن اینکه قرائنی در این روایت وجود دارد که به واسطه آن قرائن، این روایت حمل بر نظر اتفاقی می‌شود؛ این را صاحب جواهر فرمودند و قرینه‌ای هم بر آن ذکر کردند و آن این که امام (ع) فرمود «لا بأس اذا عرف الله نیتک الصدق» مقصود نظر اتفاقی است، نه نگاهی که از روی قصد و عن عمد صورت گیرد. صاحب جواهر ادعا کردند که چون مسأله نظر عن عمد، آن هم به نحوی که علی بن سواد گفته خلاف ضرورت است و ما یقین داریم امام (ع) هیچ‌گاه جواز چنین نظری را بیان نمی‌کند، لذا به ناچار آن را حمل بر نظر اتفاقی می‌کنیم. دو سه قرینه هم مرحوم آقای خوئی اضافه کردند که به هر حال آنچه در این روایت مجاز دانسته شده، نگاه اتفاقی است و نه نظر ابتداءً که محل بحث ماست.

بررسی اشکال به روایت علی بن سواد

حال باید ببینیم آیا این قرائن می‌تواند مدعای این آقایان را ثابت کند و در دلالت این روایت خدشه وارد کند یا نه. به نظر می‌رسد این قرائن قابل اتکا نیست و نمی‌تواند به واسطه این قرائن روایت حمل بر نظر اتفاقی شود.

بررسی قرینه اول

اما آنچه که صاحب جواهر فرموده‌اند، به نظر می‌رسد اساساً از موضوع بحث ما خارج است. عبارت صاحب جواهر این است: «أن المراد الرخصة له فی النظر الی الامرأة الجمیلة التي یعجبه النظر الیها الذی یمكن دعوی الضرورة علی عدم جوازه و الضرورة علی عدم وقوع ذلك من الامام»؛ می‌گوید این بدیهی است که نگاه به زن زیباروی به نحوی که موجب اعجاب شود عن قصد، جایز نیست. این بدیهی است که امام (ع) هیچ‌گاه حکم به جواز چنین نظری نمی‌کند. آنچه بدیهی است و می‌توان بر آن ادعای ضرورت کرد و آنچه می‌توان گفت که قطعاً از ناحیه امام (ع) واقع نشده و نخواهد شد، نظر از روی تلذذ و ریبه است. ما می‌توانیم بگوییم دلیل داریم، اجماع داریم، ادعای بداهت کنیم که نظر به زن از روی لذت و ریبه جایز نیست و می‌توانیم ادعای بداهت کنیم که امام (ع) هیچ‌گاه حکم به جواز چنین نظری نمی‌کند. اما موضوع بحث ما نظر عن لذة و ریبه نیست، بلکه نظر بدون قصد لذت و ریبه است. آنچه صاحب جواهر می‌خواهد بر آن قرینه بگیرد، شامل موضوع بحث ما نمی‌شود. آنچه ایشان ادعای ضروری بودن و بداهت آن را می‌کند که جایز نیست، نظر از روی لذت و ریبه است. آنچه اینجا

موضوع بحث ماست، نظر بدون لذت و ریبه است و این قرینیت پیدا نمی‌کند و موجب نمی‌شود ما این روایت را صرفاً به این دلیل که نظر از روی لذت قطعاً جایز نیست، بگوییم پس منظور امام(ع) در اینجا نظر اتفاقی است. لذا به نظر می‌رسد قرینه‌ای که صاحب جواهر فرموده تمام نیست.

اما آنچه مرحوم آقای خوبی فرموده‌اند؛ ایشان در مجموع دو یا حتی سه قرینه در کلمات ایشان وجود دارد. قرینه اول این است که این عبارت «فیعجبني النظر اليها» (چون روایت این بود: «انی مبتلى بالنظر الى المرأة الجميلة فیعجبني النظر اليها»)، نشانه این است که نظر علی بن سويد، نظر از روی تلبذ و ریبه بوده است. اگر ما بگوییم نگاهی که مورد سؤال قرار گرفته چنین نگاهی است که به قرینه «فیعجبني النظر اليها» می‌توانیم بگوییم چنین نگاهی هست، این قطعاً نمی‌تواند از ناحیه امام(ع) جایز دانسته شود. پس باید بر نظر اتفاقی حمل شود. این در واقع همانی است که صاحب جواهر فرموده‌اند، منتهی با یک تعبیر دیگر؛ یعنی قابل بازگشت به آن هست.

بررسی قرینه دوم

قرینه دوم یا آن قرینه اصلی که ایشان گفته، این است که سؤال از نظر به امرآه جميله است و خصوص وجه ذکر نشده است، «إني مبتلى بالنظر الى المرأة الجميلة»؛ این به حسب ظاهر شامل مو هم می‌شود و اتفاقاً آنچه بیشتر موجب اعجاب است، این است که وجه و مو با هم دیده شود؛ این زیبایی زن را دو چندان می‌کند و باعث اعجاب می‌شود، و چون ما یقین داریم نظر به موی زن جایز نیست و جواز نظر به شعر مقطوع البطلان است، پس اینجا هم باید نظر را به نظر اتفاقی حمل کنیم؛ چون سؤال از خصوص وجه نیست، سؤال به نحوی است که کأن دارد از مو و صورت سؤال می‌کند. امام(ع) هم می‌گویند اشکالی ندارد. در چه فرضی می‌توانیم بگوییم نظر به مو و صورت اشکالی ندارد؟ وقتی که نظر اتفاقی باشد، مثلاً نگاهش به صورت تصادفی به یک زنی افتاده که موهایش باز است - حالا همه موهایش یا قسمتی از آن - و صورت او دیده می‌شود. این قرینه دومی است که ایشان ذکر کرده است.

این قرینه هم ناتمام است؛ چون علی بن سويد که می‌گوید «إني مبتلى بالنظر الى المرأة الجميلة فیعجبني النظر اليها»، ظاهرش این است که سایر قسمت‌های بدن زن محل سؤال نیست، حتی مو؛ از سؤال پیداست که این مرأه حتما مرأه اجنبیه است، و اینکه می‌گوید من مبتلا به این هستم، باز نشانه آن است که مبتلا به نظر به وجه مرأه اجنبیه است و الا معنا ندارد که بگوییم این مثلاً مبتلاست به نظر به غیر وجه و کفین، حالا مو یا غیر مو. یعنی کأن مسأله عدم جواز نظر به مو و سایر قسمت‌های بدن در سؤال و موضوع سؤال مدخلیت ندارد. نوعاً آنچه باعث اعجاب می‌شود وجه است؛ یعنی اگر شما به قضاوت‌های عمومی هم نگاه کنید، قضاوت‌ها درباره افراد و اظهار تعجب یا تعجبی که به نحوی محرک باشد، به وجه مربوط می‌شود؛ متعارف چنین است. لذا دلیلی برای اینکه سؤال را به نحوی شامل مو هم کنیم وجود ندارد؛ به چه دلیل مرحوم آقای خوبی می‌فرماید این سؤال شامل مو هم می‌شود تا بعد بخواهد نتیجه بگیرد چون نظر به مو مقطوع البطلان است و امام(ع) هم نمی‌تواند آن را جایز بداند، پس باید بر نظر اتفاقی حمل شود. این هیچ شاهد و دلیلی بر این مدعا نیست؛ یعنی واقعا ایشان یک ادعای بدون دلیل می‌کند که این سؤال را حمل می‌کند بر سؤال از صورت و مو که این خود به خود شامل مو هم هست. به چه دلیل؟ اتفاقاً وقتی می‌گوید من به زنی نگاه کردم «فیعجبني النظر اليها»، ولو در این اعجاب از قبیل اعجاب خلقت کوه

و ماه و خورشید نیست، یک اعجابی است که محرک است. این نوعا در مواجهه با زنان و نگاه به صورت آنها پدید می‌آید. پس هیچ وجهی ندارد که ما بگوییم سؤال از وجه به ضمیمه شعر است و آن نتیجه را بگیریم. از این طرف در پاسخ امام(ع) هم می‌بینید هیچ استفسالی واقع نشده چون نیازی نبوده که چنین استفسالی صورت گیرد.

بررسی قرینه سوم

قرینه سوم که مرحوم آقای خویی فرموده‌اند، این بود که اساسا این سؤال با شأن و منزلت علی بن سوید سازگار نیست. علی بن سوید بالاخره کم کسی نبوده است؛ اینکه او با همه با شأنی که دارد به امام(ع) عرض کند من گرفتارم به نظر، آن هم نظر از روی لذت به زنان؛ اصلا نفس اینکه تصریح به این کند در مقابل امام(ع)، این خودش با شأن او سازگار نیست. لذا این باید حمل شود بر عدم التعمد و القصد، یعنی همان نظر اتفاقی. این هم واقعا قرینیت ندارد؛ برای اینکه سؤال علی بن سوید از نظر مع قصد اللذة نیست، سؤال نمی‌کند که آقا من نگاه به با لذت مبتلا هستم، به نگاه شهوانی و لذت آمیز به زنان مبتلا هستم. بله، اگر این باشد، این با شأن علی بن سوید سازگار نیست و هیچ‌گاه به صراحت این را بیان نمی‌کند. اما سؤال از نظر عن قصد من دون تلذذ است. ما یک نگاه به قصد لذت داریم که اصلا از اول آمیخته با لذت است، یعنی اصلا نگاه به قصد لذت صورت می‌گیرد. دوم، یک نگاهی داریم، نگاه عمدی ولی نه از روی لذت، یک نگاه عادی با قصد؛ منتهی این نگاه در ادامه می‌تواند موجب تحریک و لذت شود. سوم، نگاه اتفاقی که ایشان هم گفته است. ظاهر روایت نشان می‌دهد قسم دوم اینجا مورد نظر است؛ یعنی علی بن سوید می‌گوید من مبتلا هستم به نگاه به زنان زیبارو؛ حالا یا به جهت شغلی که دارد یا به جهت ترددی که در خیابان و کوچه دارد؛ بالاخره این اقتضا می‌کرده که به زنان نگاه کند. بعد «فیعجبنی النظر الیهما» یعنی این اعجاب بعد از آن نگاه حاصل شده است؛ «فیعجبنی النظر الیهما» نشان می‌دهد که یک تحریکی و یک لذتی بعد از آن برایش حاصل می‌شده است و او خودش می‌دانسته که نظر عن قصد و عن لذة حرام است و می‌دانسته به محض اینکه این حاصل شد، باید نگاه را برگرداند. منتهی می‌گوید من چه کار کنم؟ مجبورم و با زنان ارتباط دارم و به نظر به چنین زنان مبتلا هستم. منتهی خود به خود بعد از این نگاه، برای من این مشکل پیش می‌آید. امام(ع) می‌فرماید «لابأس اذا عرف الله من نیتک الصدق»، تو که به قصد لذت نگاه نکردی؛ اگر خدا بداند تو صادقانه نگاه کردی، نیت تو چه بوده؛ تو برای کار نگاه می‌کردی ولی «ایاک و الزنا»، مواظب باش این به زنا نکشد یا مواظب باش زنا در عین نداشته باشی.

پس شأن و منزلت علی بن سوید چنانچه ما روایت را اینطور معنا کنیم که نگاه از نوع دوم مورد نظر باشد، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. بله، اگر شما بخواهید این را حمل بر نگاه از روی قصد لذت کنید، این اشکال پیدا می‌کند. پس این قرینه هم باطل است.

شاهد بر عدم صحت حمل بر نظر اتفاقی

اتفاقا یک شاهدی من می‌خواهم عرض کنم که به واسطه این شاهد نمی‌تواند مقصود نظر اتفاقی باشد؛ ما علاوه بر اینکه قرینه‌های این بزرگواران را بر حمل بر نظر اتفاقی رد کردیم، می‌خواهیم یک قرینه‌ای بر عدم صحت حمل بر نظر اتفاقی اقامه کنیم. می‌گوییم اتفاقا در این روایت یک جمله‌ای وجود دارد که این مانع حمل روایت بر نظر اتفاقی است و آن «إذا عرف الله من نیتک الصدق» می‌باشد. این با نظر اتفاقی سازگار نیست. چون در نظر اتفاقی نیتی وجود ندارد؛ از اسمش پیداست که

نظر اتفاقی است. نظر اتفاقی یعنی ناخواسته، یعنی نگاه غیر ارادی، مثلا شما در حال راه رفتن هستید و یک دفعه چشمتان می افتد؛ این اصلا معنا ندارد که بگوییم نیت او صادقانه است یا غیرصادقانه. «من نیتک الصدق»، اتفاقا می خواهد دقیقا بگوید نگاه عن قصد است، با نیت قبلی است؛ منتهی امام(ع) می خواهد بفرماید اگر با نیت قبلی نگاه می کنی، یعنی با قصد نگاه می کنی، در خرید و فروش نگاه می کنی و قصد هم داری، منتهی این نیت و قصد در نگاه، گاهی از اول آلوده و خراب است و گاهی صادقانه است؛ صادقانه یعنی چه؟ صدق در نیت نگاه یعنی چه؟ صدق در نیت نگاه یعنی اینکه تو واقعا به قصد کار خودت نگاه می کنی. این اتفاقا یک شاهد روشن و واضحی است بر اینکه روایت را ما نمی توانیم حمل بر نظر اتفاقی کنیم؛ چون اصلا در نظر اتفاقی نیت و قصدی وجود ندارد تا بخواهیم بگوییم صادقانه است یا غیرصادقانه.

پس اشکال این آقایان به این روایت وارد نیست و ما می توانیم دلالت این روایت را بپذیریم.

سؤال:

استاد: درست است، متعارف هم بوده است. چنین افرادی مشکلاتشان را به صراحت به ائمه(ع) با عنوان طبیبان روحی و امانا در میان می گذاشتند، اینها را امین می دانستند، یعنی رازها و اسرار مگویشان را به آنها می گفتند و تقاضای کمک می کردند. بله، این دو نکته ای که شما می فرمایید درست است؛ یعنی اینکه اولاً آنچه که علی بن سويد گفته این شاید برای آن وقتی بوده که هنوز به آن مقامات و منزلت ها نرسیده بود. ثانيا این منافاتی با شأن و منزلت او ندارد. بالاخره انسان است و گرفتاری اینطوری گاهی برای او پیش آمده و این برای این است که خودش را معالجه کند. اتفاقا این نشانه ایمان و اعتقاد محکم و دینداری واقعی اوست که می خواهد از این مشکلات خودش را رها کند. ولی اصل روایت به نظر می رسد که این از روایات خوبی است که هم سندش سند خوبی است و هم دلالت آن دلالت خوبی است.

بررسی روایت جابر

یک روایت باقی مانده و آن هم روایتی است که امام باقر(ع) از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرد که ما به اتفاق پیامبر(ص) رفتیم خانه فاطمه زهرا(س) و آن داستانی که ملاحظه فرمودید که چگونه دلالت بر جواز نظر داشت.

اشکال صاحب جواهر

اینجا هم صاحب جواهر اشکال کرده است؛ یعنی دلالت این روایت بر جواز نظر را مورد خدشه قرار داده است. می گوید این روایت هم باید حمل بر نظر اتفاقی شود و قرینه ای که برای این حمل ذکر می کند، این است که این خیلی بعید است که یک کسی در محضر رسول خدا(ص)، آن هم به فاطمه(س) دختر رسول خدا(ص) با آن مقام و منزلت، نگاه کند. یعنی اگر رسول خدا(ص) هم نبود، یک شخص عادی، دخترش هم یک کسی مثل حضرت زهرا(س) نبود؛ اصلا این متعارف نیست که یک کسی در محضر پدر به آن خانم نگاه کند، چه رسد به فاطمه زهرا(س) که دختر پیامبر(ص) است و جابر این چنین مثلا بخواهد نگاه کند.

بعد ایشان یک روایتی را به عنوان مؤید نقل می کند که خود فاطمه زهرا(س) به پیامبر(ص) عرض کرد که «خیر النساء ان لایرین الرجال و لایراهن النساء»، بهترین زنان زنی است که نه رجال او را ببینند و نه او رجال را ببیند. این روایت خودش خیلی بحث دارد که اصلا این یعنی چه؛ اینکه بهترین زن زنی است که نه مردان او را ببینند و نه او مردان را ببیند؛ این اگر

پذیرفته شود معنایش این است که زن از خانه بیرون نباید و در هیچ اجتماعی حضور پیدا نکند، حتی برای مسجد و جمعه و جماعت. لذا بعضی‌ها به استناد همین روایات نتیجه‌گیری این چنینی کرده‌اند. این هم در واقع می‌تواند یک قرینه دوم باشد. پس مجموعاً صاحب جواهر اولاً می‌فرماید: من المستبعد که ما این روایت را بخواهیم بر این حمل کنیم که اصلاً نگاه کردن جایز است، آن هم به فاطمه زهرا(س) و در محضر رسول خدا(ص)، این بعید است. لذا باید حمل بر نظر اتفاقی کنیم؛ یعنی جابر اتفاقاً نظرش به فاطمه زهرا(س) افتاده است.

ثانیاً: هم این روایت که این را خود فاطمه زهرا(س) فرموده است؛ آن وقت چطور می‌توانسته خود حضرت زهرا(س) اجازه دهد که یک کسی به خانه بیاید، او هم همین طور بایستد و نگاه کند؛ این با سخن خود فاطمه زهرا(س) هم سازگاری ندارد.

بررسی اشکال صاحب جواهر

باید ببینیم آنچه صاحب جواهر فرموده در اشکال به این روایت، آیا این درست است یا نه. به نظر می‌رسد این اشکال هم وارد نیست؛ دو قرینه‌ای که ایشان برای حمل روایت بر نظر اتفاقی ذکر کرده‌اند ناتمام است.

اولاً اینکه ایشان فرموده این خیلی بعید است نظر عمدی در محضر رسول خدا(ص)، بعد بالاتر می‌گوید بل یمكن القطع بعدمه، ما یقین داریم که اصلاً چنین نظری آن هم در محضر رسول خدا(ص) صورت نگرفته است، یعنی کأن می‌خواهد بگوید حیای جابر آن هم در محضر رسول خدا(ص) اجازه نمی‌داده که او مثلاً ولو نگاه عادی به فاطمه زهرا(س) داشته باشد.

ما عرض می‌کنیم که چرا من المستبعد است؟ با توجه به اینکه جابر بن عبدالله انصاری یک فاصله سنی زیادی با دختر رسول خدا(ص) داشت و وقتی که خود رسول خدا(ص) اجازه می‌گیرد و می‌گوید آیا من و کسی که همراه من است داخل شویم، این معلوم است که مورد اعتماد رسول خدا(ص) بوده است. بله، هر کسی غریبه را با خودش به داخل خانه نمی‌برد؛ همین الان شما نگاه کنید مردم اجازه نمی‌دهند مردان نامحرم به اندرون خانه آنها وارد شوند؛ اما در بین همین مردان نامحرم بعضی‌ها هستند که کاملاً هم نزدیک هستند و هم مورد اعتماد هستند. اینقدر مورد اعتماد هستند که حتی مردم اینها را داخل خانه و اندرون می‌برند؛ یعنی مثل برادرشان. اینکه رسول خدا(ص) در هنگام ورود می‌فرماید «ادخل أنا و من معی»، آیا من و کسی که همراه من است داخل شویم؟ فاطمه زهرا(س) فرمود «یا رسول الله لیس علی قناع»، چیزی روی سر من نیست. اینکه پیامبر(ص) خودش اجازه همراهی جابر برای ورود به خانه دخترشان را دادند، این حاکی از آن است که بالاخره حساب جابر با بقیه فرق داشته است. این اعتماد خودش یک مقداری این استبعاد را که ایشان فرموده را تضعیف می‌کند. بعد یک کسی با چنین سنی کأن حکم پدری نسبت به فاطمه زهرا(س) داشته است. الان فرض کنید یک کسی با یک تفاوت سنی زیاد مثلاً می‌رود در خانه کسی، می‌گوید دخترم حالت چطور است؟ نگاه عاطفی محبت‌آمیز مثل رابطه ابوت و بنوت بین او و دختر رسول خدا(ص) حاکم بوده است. این یک امر متعارفی است و خیلی بعید نیست. بعد اینطور مناسبات در آن ایام عادی بود، متعارف بود؛ این رفت و آمدها وجود داشت. اینکه ایشان می‌فرماید یمكن القطع بعدمه، این اتفاقاً اینطور نیست؛ ما موارد متعددی داریم از اینکه دیگران هم به محضر دختر رسول خدا رفته‌اند. وقتی خلفا گفتند ما می‌خواهیم به عیادت برویم، گرچه حضرت اول نپذیرفتند و بعد با وساطت امیرالمؤمنین(ع) خلفا به عیادت آمدند. عیادت یک زن مگر ملازم با

نگاه نیست؟ در عیادت که چشم به زمین نمی‌دوزند. بعد حکایت از حال حضرت زهرا(س) از دیگران هم نقل شده است؛ از رنگ رخساره، هم در زمان حیات پیامبر(ص) و هم بعد از پیامبر(ص)، بسیار نقل شده است؛ آن هم نه فقط از ناحیه زنان. پس موارد زیادی داریم که با همین مضمون نقل شده و نه مستبعد است و نه یک امر غیرمتعارفی است و اساساً در محضر رسول خدا بالاخره این کسان نگاهشان نگاهی نبوده که خدای نکرده بی‌احترامی یا مثلاً سوء ادب تلقی شود. شاید در ذهن خیلی‌ها چنین چیزی خطور نکند که بخواهند نگاه غیر متعارف داشته باشند.

لذا این ادعای استبعاد یا قطع به عدم وقوع چنین چیزی، صحیح نیست. این منحصر در این روایت نیست، روایات و قضایای دیگری وجود دارد و این را تقویت می‌کند.

روایتی هم که فرمودند بهترین زن کسی است که نه دیده شود و نه دیگران او را ببینند، این هم احتیاج به توضیح دارد و مربوط به شرایط خاص است. سیره خود حضرت زهرا(س) غیر از این بوده، مواجهه با رجال داشته، گفتگو داشته است؛ اینکه بعد از رحلت پیامبر(ص) در خانه‌ها استمداد کند و خطبه بخواند، اینکه از امیرالمؤمنین(ع) حمایت کند، اینکه با سلمان گفتگو کند، موارد زیادی است که اطلاق این را مخدوش می‌کند. لذا این روایت ناظر به شرایط و فضایی خاص است که باید درباره آن جداگانه بحث شود.

لذا مجموعاً به نظر می‌رسد دلالت این روایت محل اشکال نیست و قابل قبول است. اگر از نظر سندی اشکالی در این روایت باشد، آن بحث دیگری است. ولی از نظر دلالت مشکلی ندارد و روایت قابل قبول است.

«والحمد لله رب العالمین»